

- ۲..... جهت دوم:
- ۲..... جمع بندی:
- ۲..... مقام دوم:
- ۲..... قواعد عامه:
- ۲..... قاعده اول:
- ۳..... احتمال اول:
- ۳..... احتمال دوم:
- ۳..... نکات آیه شریفه:
- ۳..... نکته اول آیه:
- ۳..... نکته دوم آیه:
- ۳..... احتمال اول:
- ۴..... احتمال دوم:
- ۴..... احتمال سوم:
- ۴..... نظر استاد:
- ۴..... نتیجه بحث:
- ۴..... نکته سوم آیه:
- ۵..... نکته چهارم آیه:
- ۵..... نکته پنجم آیه:
- ۵..... نکته ششم آیه:
- ۶..... نکته هفتم آیه:
- ۶..... قاعده آیه شریفه:
- ۶..... قاعده دوم:
- ۶..... نکات آیه شریفه:

جهت دوم:

بیع خمر و امثال این دلالت بر بطلان می کند، چون نهی از تصرف در عوضین عرفاً و عقلاً ملازم با این است که معامله واقع نشده باطل است. اما نهی در رتبه قبل یعنی نهی که روی اصل معامله بیاید و بگوید که معامله را انجام ندهید، ملازم با بطلان نیست و معامله را ابطال نمی کند. و لذا بنا بر مبنای اصولی که در جای خودش بحث شده اینجا مصداق همین شق دوم است. یعنی اینجا نهی نیامده روی تصرفات بعد از آن، بلکه می گوید لا تحملوا السلاح. حمل السلاح الى اعداء المسلمين مورد بحث است. و این نهی موجب بطلان نیست.

جمع بندی:

بنابراین حاصل بحث ما در مقام اول این شد که به لحاظ حکم تکلیفی بین کفار و مسلمین تفاوت است، در کفار منع مطلق است، در مسلمین منع علی التفصیل است. و به لحاظ حکم وضعی مانعی ندارد، و معامله باطل نیست. اگر نهی بیاید روی نفس معامله این فقط حرمت را می رساند، و لا یوجب الفساد، اگر نهی بیاید روی تصرفات البعد الفرض معامله، این در واقع ملازم با بطلان است.

مقام دوم:

بحث سایر الامتعه، غیر از سلاح از متاعها و کالاهای دیگر را می شود با غیر مسلم یا با مخالفین یا معاندین معامله کرد؟ یا نمی شود معامله کرد؟

قواعد عامه:

قاعده اول:

قاعده نفی سبیل است، که **لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا**. این آیه شریفه که این مفاد در روایات هم وجود دارد، یک قاعده است که این قاعده در مورد کفار و مشرکین است. و در جای خودش باید بحث شود. و حاصل و نتیجه این قاعده هم این است که هر اقدامی که موجب سلطه و سیطره کفار و مشرکین بر مسلمانها شود، جایز نیست. تعبیر این آیه شریفه تعبیر نفیی است، ولی مفاد آن نهی و حکم است. علتش این است که **لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا**. دو احتمال در آن متصور است.

احتمال اول:

اینکه این آیه شریفه اشاره به امر تکوینی داشته باشد.

احتمال دوم:

اینکه اشاره به امر تشریعی داشته باشد.

نکات آیه شریفه:

نکته اول آیه:

این است که احتمال اول قرینه لبیه ای در بابش وجود دارد که مراد نیست. چون احتمال اول بیان یک قاعده تکوینی است **لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا**. اگر احتمال اول باشد و قاعده تکوینی باشد، معنایش این است که در عالم خارج خداوند سیطره ای به کفار بر مسلمانان نداده است. و این خلاف امر واقع است. در کثیری از ازمینه بوده که در عالم خارج به دلیل کاهلی و سستی مسلمانان و به دلائل ضعف خودشان، ما شاهد این هستیم که در نظام تکوین کفار و مشرکین سیطره پیدا کرده اند بر مسلمانان، چه در صدر اسلام، گاهی در جنگ ها اتفاق می افتاد و چه از قرون بعدی که بخصوص در قرنهای متأخر چهار، پنج اخیر که به هر حال این سیطره کفار و مشرکین بر مسلمانان، یک واقعیت عینی است که همه با آن دست و پنجه نرم کرده اند و آنقدر جلو رفته که خیلی ها فکر می کنند غیر از این هم راهی نیست. به هر حال این آیه شریفه به قرینه لبیه و خارجیه ای که وجود دارد، نمی خواهد قاعده تکوینی را بگوید. و لو اینکه این به بیان نفی است. اما چون نفی تکوینی خلاف واقعتهای خارجی است. **صونا لكلائم الحكيم عن الباطل** و از لغویت و بطلان و اینها باید بگوییم که مقصود احتمال دوم است. که **لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا**. یعنی در عالم تشریع خدا اجازه نداده، جعل تشریعی نکرده. خداوند اجازه نداده که آنها بر شما سیطره پیدا بکنند.

نکته دوم آیه:

این است که اینکه این سیطره جایز نیست، برای چه کسی جایز نیست؟

احتمال اول:

این است که این جایز نیست، خطاب به کفار و مشرکین و غیر مؤمنین است. و با ملاحظه اینکه آنها هم مکلف به فروع هستند، دارد خطاب به آنها می کند که شما حق سیطره را ندارید.

احتمال دوم:

این است که این خطاب به مؤمنین است. یعنی شما نباید سیطره را بپذیرید و زمینه این سیطره را فراهم کنید.

احتمال سوم:

این است که هر دو را بگیرد. یعنی خداوند اجازه این سیطره را نداده است.

نظر استاد:

آن احتمال اول بعید است که اختصاص به کفار داشته باشد. برای اینکه درست است که کفار مکلف به فروغ هستند. اما اینکه ما آنها را بیاییم بخصوص، مورد خطاب قرار دهیم. این اعتبار ذهنی با این مساعد نیست. فضای آیه هم با این مساعد نیست. فضا و سیاق آیه طرفش بیشتر این است که مسلمانها هوشمند و هوشیار باشند. و جلوی این سیطره را بگیرند. ابتدائاً به نظر می آید که همان احتمال دوم درست است. یعنی بیشتر اینجا بحث وظائف مسلمانها است. اما در عین حال اینکه این قاعده عامه باشد و احتمال سوم را بگوییم در واقع یک امر کلی است که شرع قرار می دهد. که خداوند در عالم تشریع سیطره ای برای کفار بر مسلمانها قرار نداده است. یعنی نه برای آنها جایز است که سیطره پیدا بکنند. نه برای اینها جایز است، که سیطره بپذیرند و زمینه سازی بکنند. شاید احتمال دوم یا احتمال سوم درست باشد. در هر حال احتمال اول درست نیست.

نتیجه بحث:

این است که قدر مسلم در نکته دوم آیه این است که آیه به طور قطع متوجه مسلمانها است. اگر متوجه کفار باشد نتیجه اش این است که نسبت به کفار دنبال این سیطره نروید. اما اگر نسبت به مسلمانها باشد، معنای خطاب آیه به مسلمانها و اینکه خطاب به مسلمانها می فرماید، که خداوند در عالم تشریع این سیطره را قرار نداده است. و جایز نیست این سیطره به مسلمان که این خطاب را بکنی دو معنا دارد. یعنی سیطره را شما نپذیرید، و زمینه این سیطره را فراهم نکنید. و احتمالاً این بار سوم هم دارد که این سیطره را دفع کنید. در واقع این سیطره را نپذیرید و مبارزه با این سیطره کنید و زمینه این سیطره را فراهم نیاورید. همه این دو، سه نکته را می گیرد.

نکته سوم آیه:

این است که این سیطره را هم حدوثاً و هم بقائاً می گیرد. چون بقاء این سیطره و تداوم این سیطره خلاف اراده تشریعی حضرت حق جل و اعلا است. چون خداوند این سیطره را حدوثاً و بقائاً نمی پذیرد.

نکته چهارم آیه:

این است که هم دفع را می گیرد و هم رفع را می گیرد، که نتیجه آن است. معنای دفع و رفع این است که اگر آمده، باید کنار برود. تلاش بشود کنار برود. اگر هم نیامده، زمینه های آمدن این سیطره از بین برده شود.

نکته پنجم آیه:

این است که حکم مستقیم و مفاد و مدلول مطابقی این آیه شریفه حرمت است. یعنی **لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا**. یعنی جایز نیست. خداوند نمی پسندد این سیطره و سیطره پذیری را، منتهی این ملازم با این است که این نهی از پذیرش سیطره است. از وجود این سیطره دارد نهی می کند. منتهی این ملازم با این است که اگر آمد، دفعش کنید، یعنی آنها دیگر مقدمات این حکم می شود. اینکه ما می گوئیم که کاری بکن که این سیطره نیاید، یا اگر آمده کاری بکند که این سیطره دفع بشود. این همه نتیجه آن حرمت است. اصل حکم اینجا، حکم حرمت است. آنچه می گوئیم واجب است که زمینه را فراهم بکنی که نیاید یا اگر آمده، رفع بشود. این وجوب به اصطلاح طبعی و عرضی است که وقتی نهی از چیزی کرده اینجا ملازم با این است که طرف مقابلش وجوب داشته باشد. آن وجوب وجوب جدیدی جز وجوب مقدماتی نیست. طبق همانی که در اصول بحث شده که امر به شیء نهی از ضد نمی کند، به آن معنایی که نهی تشریعی بیاورد. حکم جدیدی بیاورد. نهی از چیزی هم معنایش امر به خلافش نیست. مگر از باب همان زمینه سازیهایی که این اطاعت و امتثال بشود.

نکته ششم آیه:

این است که تأکید ویژه ای در آیه هست که اینقدر این قصه مهم بوده که حتی خداوند نهی هم نکرده است. این بیان ابلغ از نهی است. آن هم با نفی آورده که در اصول گفته شده که جمل خبریه ای که مفید بآس است. یا جمل خبریه نافیه ای که مفید نهی است. ابلغ و آکد در نهی است. و مزید بر این آکدیت کلی کاربرد لن است. که بیش از لا و اینها در آن تأکید است. در نفی مستمر و مؤکد را می رساند همانطور که در ادبیات گفته شده است. و آن هم نگفته که متعلق لن هم سیطره یا سلطه نیست که **لا يسلط الله**. یا **لا يسيطر الكفار على المسلمين**. بلکه نفی جعل است. جعل تشریعی خداوند ندارد. خداوند تشریعاً این را جعل نکرده است. نفی ابدی است آن هم نفی خود ذات آن امر مبعوض نیست. جعل الهی است روی این مسأله، **لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا**.

نکته هفتم آیه:

سبیلا است که خود آن هم اطلاق موسعی دارد. و انواع سلطه ها و سیطره ها را می گیرد. **لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا**. به هیچ نحو خدا در عالم تشریع سبیلی و راهی برای کافر بر مؤمن قرار نداده، حتی سلطه و سیطره هم نیاورده، این خیلی شمول و اطلاق وسیعی دارد. که هر نوع چیزی که برتری آنها بر شما را داشته باشد. این را خداوند نمی پسندد. هر چیزی که می تواند راهی باشد برای اینکه آنها بر شما نفوذی بکنند سیطره ای پیدا بکنند. چون اگر سلطه و سیطره و غلبه و اینها می گفت ممکن بود می رفت به سمت حالت حرب و حالت نظامی و امنیتی و امثال اینها، ولی کاربرد **للكافرين على المؤمنين سبيلا**. این سبیل راهی بر شما پیدا نکنند، یعنی هیچ نوع تعالی و علو و برتری بر شما پیدا نکنند. این ابعاد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را می گیرد. و خداوند نمی پسندد که در هیچ بعدی از ابعاد کافر یک نوع برتری بر مسلمان داشته باشد. که راهی بر مسلمان می شود.

قاعده آیه شریفه:

قاعده ای که از این آیه بیرون می آید این است. حرمت سیطره پذیری و حرمت زمینه سازی برای علو و برتری غیر مسلم بر مسلم است. و وجوب دفع این سیطره و برتری، هر اقدامی که لازم است باید انجام داد تا این سیطره اقتصادی، اجتماعی، فکری، معرفتی، فرهنگی و شئون مختلف بر مسلمانها پیدا نشود. مؤمنین در اینجا مقابل کفار است که در آیه هم هست. و شواهد سیره ای و روایی داریم که در اینجا بین شیعه و غیر شیعه تفاوت نیست. وقتی که بحث جبهه کفر بیاید. اینجا نباید ملاحظات مذهبی کرد. این جزء سیره قطعی ائمه طاهرين است.

قاعده دوم:

دلیل دیگری که در بحث عام داریم و افاده قاعده عامه می کند. آیات و روایات مربوط به عزت است. **إنما العزة لله و لرسوله و للمؤمنين**. این آیات هم دلیل دیگری است و مفید قاعده ای است در این زمینه.

نکات آیه شریفه:

عزت که مفهوم واضح و روشنی دارد. یعنی شوکت و عظمت و نفوذ ناپذیری، معنای اصلی عزت همان نفوذ ناپذیری است. یعنی نبود خلل و نقصان است. ذلت در واقع همان نوعی وجود خلل و نقصان است که موجب حضاضت و پایینی و فرود چیزی می شود. عزت همان استحکام و استواری است و عدم خلل پذیری است که موجب شکوه و جلال و عظمت شیء می شود. این عزت در قرآن هم دارد که **أخذته العزة بالاثم**، گاهی در مقام منفی به کار می رود. گاهی در مقام مثبت، و لذا این مفهوم واجب است. به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می شود.

یک نوع عزت است که منطبق بر غرور می شود. و آن در واقع یک شکوه پوشالی و خیالی و همراه با کبر و غرور است که خودش اثم است. می گوید أخذته العزه بالاثم، این آیه أخذته العزه بالاثم راجع به چه کسی است؟ به صورت یک نماد نوعی است شاید شخصی نباشد. من کان یرید العزه فله العزه و لرسوله و للمؤمنین.